

گفت‌وگو درباره پاسخی به یک نقد

سیدعلی کاشفی خوانساری

| ۵۹۹ - ۶۰۳ |

۵۹۹

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴



چکیده: در شماره ۲۱۰ آینه پژوهش یادداشتی با عنوان «سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی» به قلم علی بوذری به چاپ رسید که پاسخی بود به مقاله و نقد سیدعلی کاشفی خوانساری درباره کتاب نخستینه چاپ‌های ایران از آن نویسنده که در شماره ۲۰۸ همان نشریه به چاپ رسیده بود. یادداشت حاضر ادامه همان گفتگو درباره آن کتاب و تاریخ چاپ در ایران است.

کلیدواژه‌ها: نقد کتاب، پاسخ نقد، تاریخ چاپ در ایران، علی بوذری، سیدعلی کاشفی خوانساری.

A Dialogue on a Response to a Critique

Sayyed Ali Kashefi Khwansari

Abstract: Issue no. 210 of *Ayeneh-ye Pazhubesh* featured a note by Ali Buzari titled “*Sabar bā bād mī-guftam ḥadīth-e ārzūmandi*,” written in response to an earlier article and critique by Sayyed Ali Kashefi Khwansari concerning Būzari’s book *The First Printed Works in Iran*, which had been published in issue no. 208 of the same journal. The present note continues that dialogue about the book and the history of printing in Iran.

Keywords: book critique, response to critique, history of printing in Iran, Ali Buzari, Sayyid Sayyed Ali Kashefi Khwansari.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گسترده شدن و عمق یافتن فرهنگ نقد و گفت‌وگو درباره کتاب - که نشریه وزین آیین پژوهش از سردمداران و پیشروان آن در زمانه ماست - تنها با برکات و محسناتی برای کتب نقد شده و پدیدآورندگان همراه نیست، بلکه فراگیر و نهادینه شدن این فرهنگ در سپهر کلی اندیشه و جامعه تأثیرگذار خواهد بود.

از جمله مصادیق این فرهنگ، استمرار یافتن گفت‌وگو درباره یک کتاب، میان دو یا چند نفر از اهالی فرهنگ است، گفت‌وگویی که با طمأنینه، اخلاق نقد و منش عالمانه همراه باشد.

بر این سیاق مبارک، دوست هنرمند و دانشمند جناب آقای دکتر علی بوذری یادداشتی بر نوشته‌ای از این فقیر مرقوم کرده‌اند و چند نکته علمی و آموزنده را به میان کشیده‌اند که صمیمانه از ایشان سپاسگزارم و اجازه می‌خواهم طبق نکته فوق‌الذکر و بنا بر آداب مشتاقان علم چند نکته کوچک را با ایشان و سایر دوستداران دانش در میان بگذارم.

جناب آقای بوذری، حقاً در میان نسل جوانتر زمانه ما از نوادر هستند. ایشان از سویی در مسند یک هنرمند تصویرگر، افتخارات فراوان ملی و جهانی کسب کرده‌اند و از سویی در مقام یک کنشگر مدنی در نهادها و تشکلهای فرهنگی هنری به نقش‌آفرینی اجتماعی پرداخته‌اند و از سویی دیگر به عنوان یک پژوهنده و رهرو وادی علم و تحقیق کتب و مقالات ارجمندی منتشر کرده‌اند که کتاب‌های ماخذشناسی تصویرگری، ماخذشناسی کتاب‌های چاپ سنگی و سربی و فهرست کتب فارسی کتابخانه کنگره آمریکا و همچنین کتاب مورد بحث از آن جمله‌اند.

این فقیر در شماره ۲۰۸ نشریه آیین پژوهش در مقاله‌ای با عنوان «حدود مفروض، حدود ممکن و حدود مقبول» ضمن اشاره به محسنات فراوان کتاب «نخستینه چاپ‌های ایران» (کتاب‌های چاپ سربی دوره اول) نکاتی را درباره آن متعرض شده بودم. نویسنده ارجمند در شماره ۲۱۰ همان نشریه در مطلبی با عنوان «سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی» به نقد فقیر پاسخ دادند و در آن نوشته، درباره چهار مورد از میان نکات مختلف مطرح شده در نوشته فقیر راهنمایی‌های ارائه کرده‌اند.

نکته اول که عنوان نوشته ایشان هم برگرفته از آن است، این بوده که در بخش «حدود ممکن» در مقاله فقیر، فهرستی از پرسش‌هایی مطرح شده که همچنان علاقه‌مندان تاریخ چاپ فارسی با آن روبه‌رو هستند و بنده آرزو کرده بودم که ای کاش حالا که ایشان با چنان دقت و جامعیتی آن کتب قدیمی را بررسی کرده‌اند، پاسخی درباره آن پرسش‌ها هم می‌یافتیم. ایشان به درستی یادآور

شده‌اند که هر پژوهش هدف و گستره شخصی دارد و یافتن پاسخ پرسش‌های مذکور در چارچوب پژوهش ایشان قرار نداشته و انتظار پاسخ به آن پرسش‌ها از پژوهش ایشان مقبول نیست. این توضیح کاملاً صحیح و پذیرفتنی و قانع‌کننده است.

همچنین بنده در همان بخش «حدود ممکن» نوشته بودم از آنجا که رویکرد و گرایش پژوهشگر ارجمند به جنبه‌های فنی و هنری چاپ بوده، به دلیل مشابهت هنری و یکسانی دشواری‌های فنی، ایشان کتب عربی را هم در کنار کتب فارسی مورد بررسی قرار داده‌اند اما به بررسی آثار به زبان ارمنی و انگلیسی ورود نکرده‌اند؛ حال آنکه شاید از منظر پژوهشگر دیگری چنان کتاب‌هایی هم به دلیل ریشه‌های مشترک زبان‌شناسانه با زبان فارسی، مهم می‌بوده‌اند. ایشان به درستی پاسخ داده‌اند که علت پرداختن به کتب عربی در این پژوهش صرفاً به دلیل مشابهت ظاهری و هنری نیست؛ بلکه تاریخ تأسیس چاپ فارسی و عربی در ایران و مؤسسان و تلاشگران این دو حوزه مشترک و در هم تنیده‌اند که این توضیحی کاملاً دقیق و مقبول است.

نکته سوم ایشان هم آن که بنده در ابتدای مقاله خود کوشیده بودم حدود دقیق پژوهش ایشان را براساس کتاب منتشر شده شناسایی و استخراج کنم و نوشته بودم که «پژوهش به کتب غیر فارسی (همچون قرآن) هم پرداخته است.» و بر همان اساس در بخش «حدود مفروض» یادآور شده بودم که «وی همان‌گونه که عنوان کتاب (چاپ‌های ایران) اقتضا می‌کند، آثار ایرانی به زبان عربی را هم مدنظر قرار داده است. پس جای سؤال است که چرا حرفی از کتب آسوری که در دوره محمدشاه و پس از آن در اطراف ارومیه چاپ شده، به میان نیاورده است. آن آثار، هم کتاب بوده‌اند، هم چاپی، هم ایرانی، هم قاجاری و هم چاپ سربی و دلیلی برای نادیده گرفتن آنها در این پژوهش به ذهن نمی‌رسد.»

نویسنده ارجمند پاسخ داده‌اند فقیر خود نوشته‌ام که در این پژوهش «زبان موارد مورد بررسی (فارسی و عربی)» بوده، پس طرح این نکته حشو و خارج از بحث است. حال آنکه چنان جمله‌ای در نوشته فقیر نیست و جمله مرتبط در نوشته من همان است که چند سطر قبل نقل کردم. ایشان در عنوان کتاب و مقدمه آن، محدوده زبانی پژوهش را تعیین نکرده بودند و فقیر تنها حدود نتیجه پژوهش را توصیف کرده بودم و با توجه به عنوان کتاب و شرح مقدمه که تنها دربردارنده قید «چاپ سربی ایران» است، یادآور شده بودم که آن کتب آشوری هم در حدود پژوهش قرار می‌گرفته است؛ مگر آنکه پژوهشگر در مقدمه خود تصریح کرده بودند که به هر دلیل ایشان چنان کتبی را از پژوهش خود خارج ساخته‌اند که البته چنین توضیحی نداده‌اند.

چهارمین نکته ایشان هم اشاره به بخش «حدود مقبول» در نوشته فقیر برمی‌گردد که آنجا بنده با توضیحاتی پیشنهاد کرده بودم که با توجه به اطلاعاتی که امروز در دست داریم دیگر قائل بودن به دوره‌ای به نام «دوره اول چاپ سربی ایران» پذیرفتنی نیست؛ زیرا چاپ سربی در ایران هیچ‌گاه قطع نشده است. ایشان در پاسخ فرموده‌اند که تداوم چاپ سربی در کتب غیرفارسی و مطبوعات فارسی و غیر فارسی ایران، نافی فترت ایجاد شده در رواج چاپ سربی در نشر کتب فارسی در ایران نیست. پس تعبیر دوره اول و دوره دوم چاپ سربی ایران همچنان دقیق و معتبر است.

به گمانم درست یا نادرست بودن فرمایش ایشان وابسته به قیدی است که در ادامه عبارت «تاریخ چاپ» می‌آید. می‌دانیم که تاریخ کتب فارسی و «تاریخ چاپ سربی به زبان فارسی» دو مقوله و حیطه علی‌حده هستند. مثلاً در تاریخ کتب فارسی، کتب چاپ سنگی هم جا می‌گیرند اما در تاریخ چاپ سربی خیر؛ و یا در تاریخ چاپ سربی، جزوه‌ها و تک‌برگه‌های چاپی هم اهمیت می‌یابند اما در تاریخ کتب فارسی خیر. اگر بپرسیم اولین کتاب که به خط فارسی چاپ شد کدام بود و اولین چاپ فارسی چه زمانی صورت گرفت دو پاسخ جداگانه خواهیم یافت چراکه می‌دانیم سال‌ها پیش از انتشار کتاب داستان مسیح در سال ۱۶۳۹ و در هلند که به عنوان نخستین کتاب مستقلی که بخش اعظم آن به فارسی است می‌شناسیم، زودتر از سال ۱۵۸۳ میلادی چند شعر از امیرعلی شاهی سبزواری شاعر نسبتاً گمنام قرن نهم هجری و همچنین فهرست حروف فارسی به شکل تک‌برگه‌های جداگانه‌ای در ایتالیا به چاپ رسیده بوده‌اند.

اگر ما از تاریخ چاپ کتاب فارسی در ایران صحبت کنیم باید بگوییم چاپ کتاب فارسی در ایران به شیوه سربی شروع شده، آنگاه حدود دو دهه همزمان چاپ سربی و سنگی مرسوم بوده و بعد کمتر از دو دهه فقط کتب چاپ سنگی متداول بوده و پس از آن مجدداً تا سال‌ها این دو چاپ در کنار هم رواج داشته‌اند. اما اگر قرار باشد نه از تاریخ نشر کتاب، که از تاریخ چاپ سربی صحبت کنیم باید بگوییم رواج چاپ سربی در ایران هیچ‌گاه منقطع نشده و در همان چند سالی هم که کتابی فارسی به شیوه چاپ سربی در ایران منتشر نشده است، از زبان و خط فارسی به شیوه چاپ سربی در مطبوعات ایرانی استفاده شده و چاپ کتاب به شیوه چاپ سربی و به خط‌های آسوری و ارمنی در ایران و همچنین چاپ کتاب به خط و زبان فارسی و با چاپ سربی در خارج از ایران تداوم داشته است. پس تعبیر «دوره اول چاپ سربی ایران» دقیق و صحیح نیست و اگر اصراری به استفاده از چنین عبارتی باشد باید از تعبیر «دوره اول استفاده از چاپ سربی برای چاپ کتاب به زبان فارسی در داخل ایران» استفاده شود.